

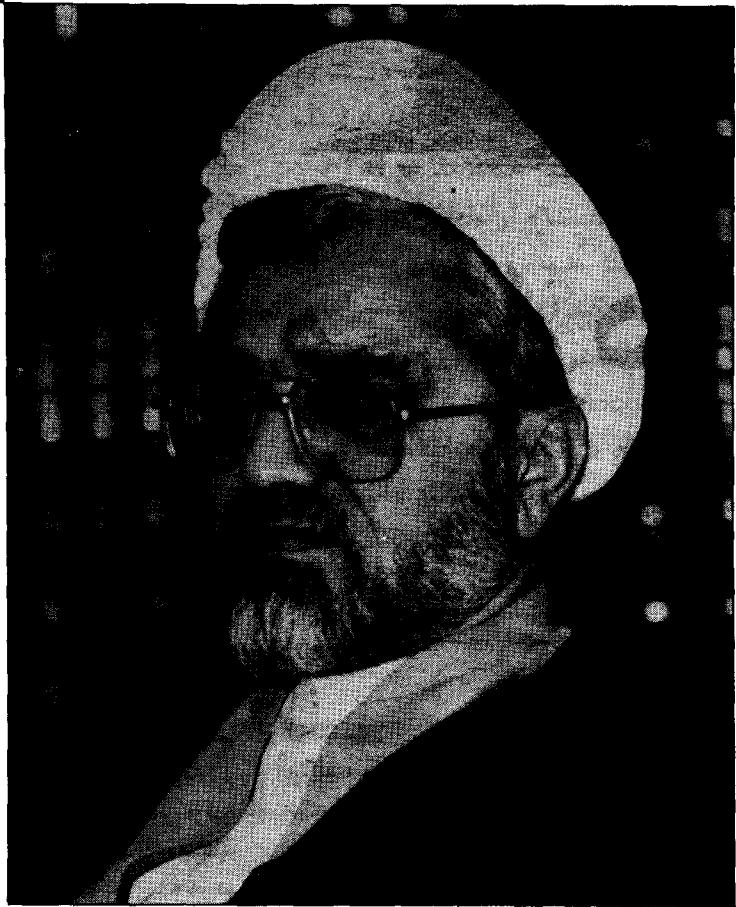
# لار

نمامت حواهی و خشونت ورزی،

مطلق اندیشی و مشارکت‌گریزی

در گفت‌وگو با

## عبدالله نوری



آن کس که باد می‌کارد... / بهروز ناظر

ما را بکشید / حمید کاویانی

تجربه شوروی و وضعیت کنونی ما / عباس عبدی

جامعه و دولت: زور و قدرت / باقر پرهام

سندروم کریون / نجف دریابندی

دایره بسته: رشد - انهدام / محسن رنانی

مسئولیت و آزادی (۲) / فریدریش هایک / عزت‌الله فولادوند

حکومت انتصابی (۱) / محسن کدیور

ولایت مطلقه فقیه / آیت‌الله العظمی ابوالقاسم خویی

اهمیت انتخابات خبرگان / سید محمد علی ایازی

طالقانی، تجسم وحدت‌خواهی و مردم‌گرایی / علیرضا علوی تبار

نقدی بر کتاب «سنن و مدرنیسم» / غلامحسین میرزا صالح

یک پیشنهاد نو (تنوری جدید توسعه بنام محسن رضایی ثبت شود)

پاک سازی تاریخ در سیما / یادداشت‌های عابر پیاده

حديث دیگران / در گفت‌وگو با سعید شهرتاش

**آیت‌الله خویی: در عصر غیبت ولایت برای  
فقیه با هیچ دلیلی اثبات نمی‌شود.**

بهروز ناظر: وقتی ناطقان در نطق‌هایشان از فرجام تجربه فروپاشی شوروی بیم می‌دادند، ناخواسته حسرت روزگار سپری شده «برادر بزرگتر»ی را می‌خوردند که با تکیه بر همان گولاکهایی که اکنون وصفش را بهتر می‌دانیم، می‌خواست مردم را به اجبار به بهشت موعود هدایت کند.

عبدالله نوری: وقتی امیرالمؤمنین (ع) می‌گوید: «فانی لستُ فی نفسِ بفرقَ آنِ أخطِئُ: من بالآخر از اینکه خطاكنم نیستم» و لذا از مردم می‌خواهد که او را کمک کنند و به او مشورت بدھند، تکلیف ولی فقیه مکشوف خبرگان روشن است.

من با ب Roxوردهایی که با آیت‌الله منتظری شده و می‌شود موافق نبوده و نیستم و اشکال من این است که حرکات انجام شده را تأیید نکردم و اگر در جایی قرار بوده رأی بدھم به سیاست‌های اعمال شده رأی منفی داده‌ام.

در سال ۱۹۱۴ هنگامی که آلمان، جنگ جهانی اول را آغاز کرد، به عنوان دومین قدرت بزرگ صنعتی پس از امریکا، ۱۵٪ درصد کل تولیدات صنعتی جهان را در دست داشت.<sup>۱</sup> «کشوری که همه به یاد دارند که در دهه ۱۸۵۰ از چندین ایالت بی اهمیت تحت حاکمیت گروهی شاهزاد بی اهمیت تشکیل می شد، اکنون در مدت کوتاه عمر یک انسان به نیرومندترین دولت اروپا تبدیل شده است و همچنان در راه رشد و توسعه گام بر می دارد.<sup>۲</sup>

اما نظام سیاسی آلمان، در مقایسه با امریکا، توسعه نیافته مانده بود. در واقع نظام سیاسی آلمان همیای رشد اقتصادی آن تحول نیافته بود. در فاصله دو جنگ جهانی نیز آلمان به سرعت در حال ظرفیتسازی اقتصادی بود. نازیها به پیشوانه این ظرفیتها اقتصادی انباسته بود که ملت آلمان را در گیر جنگ جهانی دوم کردند و پس از دوره ای از رشد شدید، جامعه اقتصاد آلمان را «منهدم» کردند.

این حکایت برای ژاپن، پیش از جنگ جهانی دوم، نیز بارها تکرار شد. ژاپنی ها از ۱۸۹۰ میلادی تا پایان جنگ جهانی دوم، دوره های مختارانه به دو جنگ جهانی، ژاپن چندین بار نیز با روسیه و چین وارد جنگ شد. در این دوره، هر چند گاه یک بار، دستاوردهای دوره ای از رشد اقتصادی (که از ۱۸۹۰ آغاز شد، ولی مقدمات آن در ۱۸۶۸ با نهضت اصلاح طلبی «می حی» فراهم شده بود)<sup>۳</sup> در یک جنگ کوتاه، منهدم می شد.

ایتالیا نیز که از اواخر قرن نوزدهم رشد اقتصادی خود را آغاز کرده بود، تا پایان جنگ جهانی دوم، هنوز در تسلط رژیمهای سیاسی اقتدارگرا یا فاشیست به سر می پرورد. در طی این دوره، ایتالیا چندین بار فرایند رشد-انهدام کرد. به جز ورود به دو جنگ جهانی، ایتالیا یک بار در سال ۱۸۹۶ وارد جنگ با ایتالیوی و یک بار در سال ۱۹۱۱ وارد جنگ بالیست شد. که هر دو جنگ به یک فاجعه برای ایتالیا تبدیل شد.

فروپاشی شوروی سابق نیز نمونه ای از یک انهدام اجتماعی-اقتصادی است که از دوره ای از دو جنگ جهانی پس از یک آغاز کوتاه، میان ایجاد اقتصادی و دشواری ایجاد شد. این ترتیب فروپاشی یوگسلاوی سابق و دیگر نظامهای سوسیالیستی در دیگر کشورهای اروپای شرقی، نیز انهدام پس از رشد بود. همچنین است سقوط رژیم پهلوی پس از یک دوره بلند ظرفیتسازی و رشد اقتصادی، اشغال کویت و سپس انهدام عراق توسط امریکا، پس از یک دوره ظرفیتسازی

نیز ضروری است و گرنه شکاف میان تواناییها، ظرفیتها و انتظارات جامعه از یک سو، و نظام سیاسی آن از سوی دیگر، جامعه (خواه سیاستمداران، خواه مردم) را به سوی یک تصمیم پرهزینه و انهدامی می راند. به غیر از کشورهای توسعه یافته، که در سالهای پس از جنگ جهانی دوم، رشد مداومی را همراه با اصلاحات نداوم سیاسی و اجتماعی تجربه کردند و بنابراین اجازه ندادند جامعه به سوی تصمیمات بزرگ پرhzینه و انهدامی سوق داده شود، در جهان نیز در دو سه دهه اخیر کشورهایی همچون ترکیه، پاکستان، سنگاپور، مالزی، کره جنوبی، افغانستان، آرژانتین... نمونه هایی هستند که نظام سیاسی شان - تا حدودی - همپای رشد اقتصادی آنها متتحول شده است. و بنابراین از رانده شدن به سوی یک فرایند انهدامی دوری گزینه هایی که در برابر جامعه قرار می گیرد، «انهدام» است. در چنین شرایطی یا سیاستمداران به انتکای ظرفیتها اقتصادی ساخته شده، یک تصمیم پرhzینه می گیرند (مثل تصمیم برای آغاز یک جنگ خارجی که می تواند با هدف توسعه طلبی باشد یا با هدف سریوش گذاشت) قیام مسلحانه، شورش های شهری و انقلاب) دست می زند.

**هنگامی که دوره ای از رشد اقتصادی پدیدار می گردد و قابلیتهای اقتصادی «آزاد» می شود، و ظرفیتها اقتصادی هستند که دوره ای از رشد اقتصادی پدیدار می گردد و**

**«آزاد» می شود، و ظرفیتها اقتصادی هستند که دوره ای از رشد اقتصادی تتحول نیافته بود. در فاصله دو جنگ جهانی نیز آلمان به سرعت در حال ظرفیتسازی اقتصادی بود. نازیها به پیشوانه این ظرفیتها اقتصادی انباسته بود که ملت آلمان را در گیر جنگ جهانی دوم کردند و پس از دوره ای از رشد شدید، جامعه اقتصاد آلمان را «منهدم» کردند.**

**هستند که دوره ای از رشد اقتصادی پدیدار می گردد و قابلیتهای اقتصادی «آزاد» می شود، و ظرفیتها اقتصادی هستند که دوره ای از رشد اقتصادی تتحول نیافته بود. در فاصله دو جنگ جهانی نیز آلمان به سرعت در حال ظرفیتسازی اقتصادی بود. نازیها به پیشوانه این ظرفیتها اقتصادی انباسته بود که ملت آلمان را در گیر**

**جنگ جهانی دوم کردند و پس از دوره ای از رشد شدید، جامعه اقتصاد آلمان را «منهدم» کردند.**

از سوی دیگر، «آزادسازی اقتصادی» نیز به دنبال خود ضرور تهابی برای «آزادی سیاسی» پدید می آورد. یعنی هنگامی که در جامعه ای که آزادسازی و تحت تسلط بخش خصوصی آزادسازی و خصوصی سازی، به بخش خصوصی و اگذار می شود، بی گمان باید اصلاحات مناسب با آن در زمینه آزادی های سیاسی صورت گیرد و گرنه جامعه به یک فرایند انهدامی سوق داده می شود.

میلتون فریدمن،<sup>۴</sup> اقتصاددان برنده جایزه نوبل (۱۹۷۶) در کتاب «سرمایه داری و آزادی»<sup>۵</sup> ارتباط میان «آزادی اقتصادی» و «آزادی سیاسی» را به خوبی تشریح کرده است. از دیدگاه او رابطه میان آزادی سیاسی و آزادی اقتصادی، رابطه عموم و خصوص مطلق است. در طول تاریخ، هیچ نظام سیاسی آزادی مشاهده نشده است که قادر آزادی اقتصادی باشد. در واقع هر کجا آزادی سیاسی وجود داشته است، حتی آزادی اقتصادی نیز وجود داشته است. تاریخ به یاد ندارد کشوری را که اقتصاد آن در تسلط دولت باشد اما در آن، آزادی سیاسی وجود داشته باشد. بنابراین «شرط لازم» (اما نه کافی) برای پیدایش آزادی های سیاسی، وجود آزادی های اقتصادی است.

مفهوم این سخن این است که وقتی آزادی اقتصادی به

از سوی دیگر، «آزادسازی اقتصادی» نیز به دنبال خود

ضرور تهابی برای «آزادی سیاسی» پدید می آورد. یعنی هنگامی که در جامعه ای که آزادسازی و تحت تسلط بخش خصوصی آزادسازی و خصوصی سازی، به بخش خصوصی و اگذار می شود، بی گمان باید اصلاحات مناسب با آن در زمینه آزادی های سیاسی صورت گیرد و گرنه جامعه به یک فرایند انهدامی سوق داده می شود.

میلتون فریدمن،<sup>۴</sup> اقتصاددان برنده جایزه نوبل (۱۹۷۶) در کتاب «سرمایه داری و آزادی»<sup>۵</sup> ارتباط میان «آزادی اقتصادی» و «آزادی سیاسی» را به خوبی تشریح کرده است. از

دیدگاه او رابطه میان آزادی سیاسی و آزادی اقتصادی، رابطه عموم و خصوص مطلق است. در طول تاریخ، هیچ نظام سیاسی آزادی مشاهده نشده است که قادر آزادی اقتصادی باشد. در

واقع هر کجا آزادی سیاسی وجود داشته است. تاریخ به یاد ندارد کشوری را که اقتصاد آن در تسلط دولت باشد اما در آن، آزادی سیاسی وجود داشته باشد. بنابراین «شرط لازم» (اما نه کافی) برای پیدایش آزادی های سیاسی، وجود آزادی های اقتصادی است.

مفهوم این سخن این است که وقتی آزادی اقتصادی به

رسد اقتصادی ظرفیتها بالقوه را آشکار می سازد. چشم اندازهای جدیدی فراهم می آورد، تواناییها، امکانات و فرصه های تازه ای در اختیار جامعه قرار می دهد، و به طور خلاصه، اندیشه، تگرش و انتظارات جامعه را متتحول می سازد. بنابراین همپای رشد اقتصادی، تحول و تکامل نظام سیاسی

رسد اقتصادی ظرفیتها بالقوه را آشکار می سازد. چشم اندازهای جدیدی فراهم می آورد، تواناییها، امکانات و

فرصه های تازه ای در اختیار جامعه قرار می دهد، و به طور

خلاصه، اندیشه، تگرش و انتظارات جامعه را متتحول می سازد.

بنابراین همپای رشد اقتصادی، تحول و تکامل نظام سیاسی



# دایره

چنینه تنج چهارمیانی و معنی، و نویزبره هی محدود مناسبات سنتی اقتصادی، و اشنایی با تقاضای تولیدی و مصرفی جدید بود. حاصل این شکاف، یعنی آزاد شدن نیروهای اقتصادی ولی عدم تحول در نظام سیاسی، انقلاب مشروطیت بود که از نظر اقتصادی، دوره‌ای از انهدام و رکود را به همراه داشت تا آن که نهایتاً با استقرار رضا شاه از شدت وحدت این تحولات سیاسی ضروری کاسته شد.

«چپ» گرفتار این تناقض نظری است که معتقد است آزادیهای سیاسی باید بسط یابد، اما اقتصاد تحت تسلط و برنامه دولت باشد.

دوره رضا شاه، دوره شالوده‌سازی اقتصادی بود. گسترش جاده‌ها، راه‌آهن، مخابرات، شبکه‌های برق رسانی، صنایع جدید و... همگی به مفهوم آزادسازی اقتصادی بود. گرچه بسیاری از صنایع تحت نظارت دولت احداث می‌شد، اما جاده‌ها، راه‌آهن، مخابرات و... ارتباط میان مناطق مختلف کشور و عوامل مختلف اقتصادی را تسهیل و تسريع می‌کرد. پس مناطق تولید به مناطق مصرف متصل می‌شد و بازارها گسترش می‌یافت. یعنی عوامل تولید (مثل نیروی کار، سرمایه، مدیریت، مواد اولیه...) که تاکنون در مناطق مختلف کشور «محبوس» بود از گرفتاری چهارمیانی «آزاد» شدند و اکنون می‌توانستند در سراسر اقتصاد به تحرك درآیند. همچنین تولیدات مناطق مختلف نیز می‌توانست به سراسر کشور و حتی خارج از این که داد و ستد با خارج‌جان، فرضهای فراوان جدیدی را وارد نمی‌کرد که نگوش و انتظارات آنها را تغییر می‌داد. آشنازی با دستاوردهای فرهنگی و اجتماعی غریبان را نیز ممکن می‌ساخت.

بنابراین جامعه نتوانست با بسط اجتماعی- سیاسی و نهادسازی‌های جدید، توأم‌نده متوازنی به دست آورد و در همه زمینه‌ها به تعادل برسد. در چنین شرایطی ایران با کمترین تحول با تنش داخلی یا خارجی رو به گسیختگی می‌رفت. متفقین حتی بدون اطلاع و مشورت با دولت ایران وارد خاک ما شدند و حکومت رضا شاه نیز - که هیچ پیوندی با جامعه برقرار نکرده بود - ناگزیر، سقوط کرد و رضا شاه حتی جایی در داخل کشور برای ماندن نداشت پس از آن نیز ایران بیش از یک دهه درگیر تنشهای اجتماعی و سیاسی بود تا شکاف میان آزادی اقتصادی و آزادیهای سیاسی را کاهش دهد.

پس از کوتای بیست و هشتم مرداد، نزدیک به یک دهه سول کشید تا آثار تنشها و ناامنیهای اقتصادی دهه چهل به بیست زده شود و چرخه‌ای اقتصاد به حرکت درآید. پس ازین یک دهه حرکت به سوی «ثبات» بود که شرایط برای تحولات اقتصادی دهه چهل - که با اصلاحات ارضی آغاز شد - مهیا گشت.

دهه چهل، یک دهه پرتحول و سریع، از نظر آزادسازی اقتصادی بود که با یک «رشد اقتصادی» شدید در نیمة اول دهه پنجماده یافت. اصلاحات ارضی دهه چهل یک گام بزرگ به سوی گستern پیوندها و مناسبات سنتی در اقتصاد ایران - که عمده‌تاً مبتنی بر کشاورزی بود - به شمار می‌رفت، و این به مفهوم آزادسازی بزرگی در نیروهای نهفته در اقتصاد بود (البته در مورد انگیزه‌های سیاسی یا پیامدهای اجتماعی اصلاحات ارضی، سخن فراوان می‌توان گفت - و گفته شده است - که موضوع بحث مانیست).

پیش از اصلاحات ارضی، تنها ۳۷ خانوار، مالک ۱۹ هزار ده یا ۳۸ درصد کل روساهای ایران بوده‌اند و بیش از ۶۰ درصد زمینهای مسکونی اداره می‌شد.<sup>۷</sup> فقط با انجام مرحله اول اصلاحات ارضی (۱۳۴۱) حدود نیمی از زمینهای موجود کشاورزی به «مالکیت خصوصی» کشاورزان درآمد.<sup>۸</sup> همچنین نیروی کار بیش از ۱/۷ میلیون خانوار (در آن موقع) از پیوندهای سنتی ارباب و رعیتی اداره می‌شد. در آن موقع از پیوندهای سنتی ارباب و رعیتی، واژه‌ای از واستگی به زمین آزاد شد.<sup>۹</sup>

بنابراین با اصلاحات ارضی، بخش اعظم سرمایه، زر وی کار و نیروی مدیریت که در مناسبات سنتی کشاورزی ایران محبوس شده بود، آزاد شد و در سراسر اقتصاد به حرکت درآمد. ارایان، سرمایه‌های خوبیش را به شهر آوردند و در شهرها کارخانه‌های مدرن (عمدهاً موتاز) احداث کردند و خود به صورت مدیران صنایع ظاهر شدند. کشاورزان و روستایان نیز اکنون می‌توانستند بخشی از نیروی کار خود را به شهرها بفرستند. بنابراین نیروهای عظیمی آزاد شد و در سراسر

می‌کشاند. یعنی با سیاست‌داران تمایل‌خواه برای حفظ قدرت خود تصمیمات پرهرزینه و ویرانگری می‌گیرند، یا مردم به حرکتهای اقلایی و انهدامی روی می‌آورند. بنابراین، هم رشد اقتصادی، و هم آزادسازی اقتصادی، اگر با بسط و توسعه در نظام سیاسی و با آزادیهای سیاسی - اجتماعی همراه نشود، به شرایطی می‌انجامد که می‌تواند به انهدام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منجر شود.

اما ایران؛ کشور ما در یک قرن اخیر دوره‌های مکری از رشد و آزادسازی اقتصادی را تجربه کرده است. اما متأسفانه این فرایندهای آزادی اقتصادی با اصلاحات متناسبی در زمینه‌های سیاسی همراه نبوده است. این آزادسازی‌های اقتصادی، برخی ذاتی دنیای جدید و حاصل مناسبات اقتصادی برآمده از تکنولوژیهای مدرن بود (که نیروهای اقتصادی را از چنینه اقتصاد سنتی - معيشی آزاد می‌کرد) و برخی نتیجه عقب‌نشینی - معمولاً اجباری - دولت از مداخله و تسلط بر اقتصاد.

در سالهای پیش از مشروطیت، اقتصاد ایران (که یک اقتصاد سنتی - معيشی - کشاورزی بود) پندریج ارتباطش را با دنیای خارج گسترش داد. داد و ستد، صادرات و واردات بسط یافت و کالاهای خارجی بسیاری در ایران رواج یافت. عمدۀ تحلیلهایی که دریارۀ علی انقلاب مشروطه در ایران شده است انگشت تاکید را بر آشنازی ایرانیان با دستاوردها و پیش‌فتنهای تمدن غربی گذاشته‌اند. اما مگر آن که تنها عده کوچکی از اشراف یا نخبگان ایرانی فرست آشنازی با تمدن غربی را از نزدیک داشته‌اند. پس دیگر ایرانیان چگونه با این دستاوردها خارج بود. جدای از این که داد و ستد با خارج‌جان، فرضهای فراوان جدیدی را در اختیار ایرانیان می‌نهاد و کالاهای مصرفی جدیدی را وارد نمی‌کرد که نگوش و انتظارات آنها را تغییر می‌داد. آشنازی با دستاوردهای فرهنگی و اجتماعی غریبان را نیز ممکن می‌ساخت.

ایا وارد چاپخانه و روزنامه - که مهمترین ابزار نخبگان مشروطه برای روشنگری اجتماعی بود - به جز از طریق گسترش مبادلات اقتصادی امکان‌پذیر بود؟ بنابراین گسترش انتظارات سیاسی و اجتماعی ایرانیان پیش از مشروطیت، خود حاصل گسترش مناسبات اقتصادی آنان با خارج بود. حتی علت نارضایتی بسیاری از تجار و صاحبان صنایع که در نهضت راه حل، انهدامی و پرهزینه است.

دراین جا لازم است به تناقض فکری که تاکنون در جناحهای چپ و راست در ایران وجود داشته است اشاره شود. «راست» از یک سو طرفدار آزادی اقتصادی، تجارت آزاد و تسلط بخش خصوصی بر اقتصاد است، اما از سوی دیگر، با

# بسته: رشد - انهدام

## گفتاری در اولویت اقتصادی توسعه سیاسی (۶)

محسن رناني

مشروطه مشارکت کردند، نارضایتی از امنیت اقتصادی کشور (مثل نامنی راهها و گمرکیها یا مالیات‌های خودسرانه حاکمان ایالات) که تجارت و صنعت آنها را تهدید می‌کرد، بود.

اکنون تنها شاخص تفکیک افراد و گروهها به حافظان منافع ملی و مخالفان منافع ملی، نحوه برخورد این افراد و گروهها با مسئله «اصلاحات سیاسی قانونی» است. اصلاحاتی که اکنون دیگر برای حفظ تناسب آزادیهای سیاسی با آزادیهای اقتصادی «ضروری» است، تا جامعه به سوی فرایندهای انهدامی رانده نشود.

بنابراین گسترش ارتباط اقتصادی ایران با دنیای خارج از زمان ناصرالدین شاه به بعد، دوره‌ای از آزادسازی اقتصادی را به همراه داشت، در حالی که نظام سیاسی ایران، متناسب با آن، تحول نیافت و آزادیهای سیاسی و اجتماعی، همراه با آزادیهای اقتصادی می‌کند. بنابراین در عمل، چپ نیز به همان نقطه‌ای می‌رسد که راست می‌رسید!

بدین ترتیب تفکیک آزادی اقتصادی از آزادی اجتماعی می‌رسد که هر دلیلی که صورت بگیرد، نتیجه عملی آن سوق دادن جامعه

وجود امد، شرایطی به وجود می‌آید که وجود می‌آزادیهای سیاسی را نیز مطالبه خواهد کرد. در واقع وقتی که مردم چشمشان به دست دولت نبود و خود می‌توانستند در مورد فعلیت اقتصادی شان تصمیم بگیرند و سیری و گرسنگی شان بسته به تصمیم مقامات دولتی نبود، آنگاه جرأت اندیشیدن و سخن گفتن و مطالبه حقوق کردن نیز می‌یابند.

آزادی اقتصادی، فرضهای بسیاری برای فعالیت

دیگر نان مردم در دست مقامات مأمور نیست. وقتی اقتصاد،

دولتی است، اگر مقامات دولتی نسبت به فردی خشم گرفتند و

او را از شغل خود محروم کردند، چون همه (با بیشتر) فعالیتها در تسلط دولت است، فرد مغضوب به هر شغلی که روی بیاورد،

مقامات دولتی، گزینشها، سازمانهای اطلاعاتی... می‌توانند او را از حق اشتغال محروم کنند. بنابراین در اقتصاد دولتی، افراد

دهاشان را می‌بندند تا ناشان آجر نشود.

اما در یک اقتصاد آزاد، فرضهای بسیاری برای شماری در برای هر فرد وجود دارد. فرد را از هر فرض و شغلی که محروم کند، فرض و شغل دیگری وجود دارد که می‌تواند از طریق آن زندگی را بگذراند. پس افراد جرأت و فرض اندیشیدن و سخن گفتن و مطالبه اجتماعی می‌بینند و همین فرایند به گسترش آزادیهای سیاسی می‌انجامد. در واقع آزادی پدیدهای «خود فراینده» است. پارهای از آن که بباید شرایط را برای ورود پاره‌های دیگر شفاهی دیگر، چون با ورود هر بخش آزادی،

شرایط برای مطالبه بخش‌های دیگر آن مهیا شود.

پس آزادی اقتصادی، خود به خود و به طور طبیعی به آزادی سیاسی می‌انجامد، مگر آن که با سرکوب مانع تحقق آن شوند. آلمان دوران نازیها، ایتالیای دوران موسولینی، و

عربستان و دیگر کشورهای امروزی حاشیه خلیج فارس...

نمونه کشورهایی هستند که دارای آزادی اقتصادی بوده‌اند ولی

برای مانع از گسترش طبیعی آزادیهای سیاسی، دیکتاتوری

گسترش آزادیهای سیاسی می‌انجامد یا به شورش و انقلاب، که هر دو

دیکتاتوری سیاسی پرهزینه است.

راحل، انهدامی و پرهزینه است.

دراین جا لازم است به تناقض فکری که تاکنون در

جنابهای چپ و راست در ایران وجود داشته است اشاره شود.

از راست» از یک سو طرفدار آزادی اقتصادی، تجارت آزاد و

تسلط بخش خصوصی بر اقتصاد است، اما از سوی دیگر، با

راحل، انهدامی و پرهزینه است.

# سیح محمد شبستری

صاد موحد

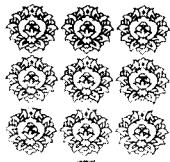


برگزیدگان

علمی فرهنگی شهری  
جمهوری اسلامی ایران

۱۳۵۸-۱۳۷۳

پژوهش امیری ارشادی



عبدالرحمن عالم

بنیادهای علم سیاست



دانش مدیریت امروز

دستنامه مدیران

دکتر عبدالحسان رضامیان زاده

مؤسسه خدمات فرهنگی رسانا

# ابن بطوطة

محمدعلی موحد



برگزیده  
سیح  
شبستری  
و اعتماد دینی

- برگزیده

# امپریا لیسم

لیست انتخاباتی امپریا

نوشته: هاری مک‌اف-تام کمپ

ترجمه و اقتباس: هوشنگ مقدم

# اقتصاد آزاد

ایرانی برای سیاستگذاران اقتصادی

در کشورهای در حال توسعه

ویراسته رود پرکرد و نویش ولف لارس سی. آی هادرز

ترجمه: دکتر غلامرضا آزاد - اصغر شاهزادی



اقتصاد آزاد

لیست

کتاب

مجله

رسانه

فیلم

موسیقی

گیاه

آشنا

کتابخانه

موزه

سازمان

&lt;p